

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۲۸ (پیاپی ۲۵) زمستان ۸۹

پیام پروین* (علمی - پژوهشی)

اسحاق طغیانی
دانشیار دانشگاه اصفهان
خدایار مختاری
مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

پروین اعتصامی (۱۲۵۸-۱۳۲۰) از جمله شاعرانی است که کلام ساده، رسا، جذاب و دوست داشتنی او تأثیر فوق العاده ای بر مخاطبان خود می گذارد و به نحو شگفت انگیز و دلنشینی در قلب و روح آنان نفوذ می کند. به نظر می رسد این قبیل تأثیرات عمیق بیشتر به واسطه پیام و محتوای ارزشمندی است که در ورای سخن زیبا و عاطفی این شاعر گرانقدر نهفته است؛ اگرچه توجه به آرایه های ادبی و فنون بلاغت و فصاحت نیز در این تأثیر گذاری کم اهمیت نیست. در این جستار نگارندگان بر آنند تا با بررسی و تجزیه و تحلیل درونمایه های اخلاقی، اجتماعی، تعلیمی و تربیتی شعر پروین نشان دهند، محتوا و پیام جهت دار شعر او به چه میزان در فرایند جذب مخاطب نقش دارد و نسبت و رابطه این محتوا با عناصر برون ساز شعر همانند زیبایی، تخیل، سبک، نوآوری و... تا چه حد است. کلید واژه ها: پروین اعتصامی، شعر معاصر، نوآوری شعر پروین، پیام شعر پروین.

مقدمه

یکی از گسترده ترین و دامنه دارترین اقسام شعر در ادبیات فارسی، شعر تعلیمی است. شعر تعلیمی، شعری است که قصد گوینده و سراینده آن تعلیم و آموزش و ارتباط عمیق با اندیشه جهت بیان درونمایه های مورد نظر تفکرات خود است (سنگری، ۱۳۸۲،

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۹/۱۶

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۶/۳/۲۷

ص ۷۲). شعر پروین از برجسته ترین نمونه های شعر تعلیمی معاصر به شمار می رود که جانمایه آن می تواند مضامین گوناگونی از جمله اخلاق، توحید و خداشناسی، خدمت به مردم، عرفان و مفاهیم دینی و انسانی باشد. این شاعر گرانقدر هر جا که از تجربه های عینی نشانه هایی دارد، روح زمان را باز می تاباند و با زندگی روزانه پیوند می دهد. این چنین بازتاب و پیوند را در بیشتر اشعارش می توان مشاهده کرد؛ از جمله در مسمط زیر:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ای گربه ترا چه شد که ناگاه | رفتی و نیامدی دگر بار |
| از بازی خویش یاد دادی | بربام شبی که بود مهتاب؟ |
| گشتی چون ز دست فراری | افتاد و شکست کوزه آب |
| ژولید، چو آب گشت جاری | آن موی به از سمور و سنجاب |
| ز آن آشتی و ستیزه کاری | ماندی تو ز شبروی من از خواب |

(اعتصامی، ۱۳۴۶، ص ۳۱۲-۳۰۹)

پروین با بهره گیری از فرهنگ پرمایه و استوار کهن فارسی و تجربه های با ارزش ادبی و سنتهای گرانقدر شعری شاعران پیش از خود مانند ناصر خسرو قبادیانی، نظامی گنجوی، سعدی شیرازی، ابن یمین فریومدی و عارفانی مانند سنایی، عطار، مولوی و... اشعاری بادر و نمایه های حکیمانه و آموزنده در انواع مختلف شعر با رعایت تمام تناسبهای لفظی و معنوی سروده که در نوع خود از فخامت و جزالت و تنوع ویژه ای برخوردار است.

در شعر پروین صورت واقعی هنر و زیبایی را می توان در پرهیز از تصنع گرایی و به کارگیری تخیل، تشخیص، ارسال المثل، تمثیل و محاکات مشاهده کرد:

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| صبح آمد و مرغ صبحگاهی | زد نغمه به یاد عهد دیرین |
| هنگام سحر در قفس را | بشکست و پدید صید دلتنگ |
| بر سر نرسانده این هوس را | بر پاش رسید ناگهان سنگ |

این عادت دُور روزگار است....

(همان، ص ۳۱۴ تا ۳۱۸)

تخیل رکن و اساس شعر است (شفیعی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۶) و در این مقام پروین از نازکیهای تخیل به هنرمندی تمام برای بیان پیام خود بهره برده است:

وقت سحر به آینه ای گفت شانه ای کاوخ! فلک چه کجروو گیتی چه تند خوست

خاری به طعنه گفت، چه حاصل زبوورنگ خندید گل که هرچه مرا هست رنگ و بوست
 ز آن کس که نام خلق به گفتار زشت کشت دوری گرین که از همه بد نامتر هموست
 ز انگشت آز، دامن تقوی سیه مکن این جامه چون درید، نه شایسته رفوست
 از مهر دوستان ریاکار، خوشتر است دشنام دشمنی که چو آینه را ستگوست
 آن کیمیا که می طلبی، یار یکدل است دردا که هیچ گه نتوان یافت، آرزوست
 (همان، ص ۸ و ۹)

اندیشه های حکمی در اشعار این شاعر معاصر با همراهی صنعت « ارسال مثل »
 یکی دیگر از درونمایه های سخن اوست که بر جذابیت شعر او می افزاید:
 پیوند بایدت زدن، ای عارف در باغ دهر، حنظل و خرما را
 دیدار تیره روزی نابینا عبرت بس است مردم بینا را
 در دام روزگار ز یکدیگر نتوان شناخت پشه و عنقا را
 ای آن که راستی به من آموزی خود در ره کج از چه نهی پارا
 (همان، ص ۳۲۵ و ۳۲۶)

در این مقام استفاده از تمثیل و محاکات که از شگرد های کار آمد شعر به حساب می آید در سخن پروین نمایان و برجسته است:

سیاهیها محنت جلوه ام برد درشتی دیدم و گشتم چنین خرد
 شبانگه در دلی تنگ آرمیدم شدم اشکی و از چشمی چکیدم
 ندیم ناله ای بودم سحرگاه شکنجی دیدم و گشتم یکی آه
 (همان، ص ۲۰۲ - ۲۰۰)

نو آوری و ابداع در سخن هنرمندانه پروین از دیگر ویژگیهای کلام اوست که علاوه بر فزونی زیبایی، انسجام و سلامت، وضوح معانی را نیز در بر گرفته و نمونه آن را در قطعه « گوهر اشک » که لطافت بیان و حسن تقریر در آن به اوج رسیده است، می توان دید:

آن نشنیدید که یک قطره اشک صبحدم از چشم یتیمی چکید
 برد بسی رنج نشیب و فراز گاه در افتاد و زمانی دوید
 گاه درخشید و گهی تیره ماند گاه نهان گشت و گهی شد پدید...
 (همان، ص ۲۵۹ تا ۲۶۱)

این باز تابِ نگرانیها و دلتنگیهای همیشگی او از محیط اجتماعی و احوال نابسامان جامعه روزگار اوست که در تمام اشعارش دیده می شود و حکایت از پیامی دارد که از دید پروین شعر و هنر واقعی ابزار بیان آن است و بی جهت نیست که راهروان مَعْبَر بی تعهدی را این گونه می نکوهد:

ای عجب این راه، نه راه خداست
راهروانی که در این معبرند
ز آنکه در آن اهرمنی رهنماست
فکرشان یکسره آزو هواس

(همان، ص ۹۴)

بر این اساس باید گفت خلجان و دغده اصلی پروین از شاعری در اصل بیان پیام و اندیشه متعهدانه ای است که همواره سعی می کند آن را با یکی از بهترین ابزارهای بیان، یعنی شعر و کلام موزون و مخیل به مخاطب خود انتقال دهد و الحاق که در این ساحت بسیار هم موفق بوده است. در این ارتباط موارد ذیل عناصر اصلی پیام او را تشکیل می دهد

الف) توحید

خداشناسی یکی از مهمترین بخشهای اندیشه انسان است که همواره ذهن او را به خود مشغول داشته است (عراقی، ۱۳۶۳، ص ۴۲). پروین نیز برای رسیدن به این سیر فطری تمام تلاش خود را به کار می برد و البته معتقد است رموز اسرار الهی را با کلید حکمت نمی توان گشود بلکه در این عرصه باید نیروی عشق و اندیشه باهم به کار گرفته شود:

هزار سال اگر علم و حکمت آموزی
هزار قرن اگر درس معرفت خوانی
اگر به عقل و هنر همسر فلاطونی
و گر به دانش و فضل اوستاد لقمانی
به آسمان حقیقت به هیچ پرنپری
به خلوت احدیت رسید نتوانی

(همان، ص ۸۰)

البته رسیدن به این ساحت در گرو داشتن دلی پاک و بی رنگ است که در پرتو انوار روحانی آن می توان به تماشای «جمال حق» پرداخت؛ جمالی که همه جا در جلوه است:

فضای باغ، تماشاگاه جمال حق است
من و تو نیز در آن از پی تماشا مییم
همین خوش است که در بند گیش یکرنگیم
همین بس است که در خواجگیش یکر ایم
ز سرد و گرم تنور قضا نمی ترسیم
برای سوختن و ساختن مهیا مییم

(همان، ص ۷۰ و ۷۱)

در این قبیل اشعار، پیام پروین بیش از اینکه جنبه فلسفی داشته باشد، رویکردی عرفانی دارد؛ عرفان مبتنی بر عشق و توحید که در پرتو آن هستی با تمام مظاهر خوب و به ظاهر بد آن در حکم گلستانی است زیبا که باغبان آن حیّ لایزال و بی همتاست:

ما چو رفتیم، گل دیگر هست ذات حق، بی خلل و بی همتاست
توان گفت که خار از چه دمید خار را نیز در این باغ بهاست

(همان، ص ۲۳۳)

در این ارتباط پدیده های عالم هستی لب به سخن می گشایند تا با زبان حال خویش بی همتایی آن یگانه را بیان کنند:

بلبلی گفت سحر با گل سرخ کاین همه خار به گرد تو چراست
هر که پیوند تو جوید، خوار است هر که نزدیک تو آید رسواست...
هر گلی، علت و عیبی دارد گل بی علت و بی عیب خداست

(همان، ص ۲۳۳ و ۲۳۴)

این نوع تفکر، که برخاسته از جهان بینی توحیدی پروین است در بسیاری از اشعار و مناظره های او دیده می شود؛ از جمله: «گوهر سنگ» (ص ۲۶۱)، «مور و مار» (ص ۲۷۹)، «گرگ و سگ» (ص ۲۲۰)، «گرگ و شبان» (ص ۲۲۱)، «بلبل و مور» (ص ۲۵)، «گل خود رو» (ص ۲۳۷)، «گل سرخ» (ص ۲۴۰)، «گل و خار» (ص ۲۴۳)، «گل و خاک» (ص ۲۴۶) «موش و مار» (ص ۲۷۹) و....

ب) عشق

مهر ورزیدن و محبت داشتن یکی از رمزهای آفرینش و نظام خلقت است؛ آن هم عشقی که آفریده را به آفریننده پیوند می دهد. بر این اساس، خداوند روح آدمی را در ازل آفریده و در عالمی و رای این عالم با خویش پیوندی عاشقانه داده و عهد و پیمان محبت برقرار کرده است (آل عمران، ۳۱ و اعراف، ۱۷۲). و این یکی از محورهای مهم شعر پروین است که سخن او را سرشار از چاشنی شیرین عشق حقیقی نموده است؛ عشقی که تمام زمین و آسمان را فرا گرفته است و از پرتو آن «ذره ها» درخشان تر از خورشید تابان می شود و دنیا «بهشت اندر بهشت»:

عارفان کاین مدعا را یافتند گم شدند از خود، خدا را یافتند

من همی بینم بهشت اندر بهشت تو چه می بینی به غیر از خاک و خشت
 گنجها بردم که باید در حساب ذره ها دیدم که گشته است آفتاب
 عشق حق در من شرار افروخته است من چه می دانم که دستم سوخته است
 (همان، ص ۱۷۴)

از این دیدگاه، رویکرد پروین به مسائل روزانه زندگانی مردم و محبت او نسبت به آدمیان و آفریدگان خدا و فراخواندن آنها به عشق ورزیدن قابل توجه است که نمونه برجسته آن را در قصیده «حاصل عمر» می توان دید:

بسته شوق بود از دو جهان آزاد گشته عشق بود زنده جاویدان
 (همان، ص ۲۹۶)

عشق پروین، عشقی است با آرزوهای پاک آدمی، بی تکلف و ساده و درعین حال عالی، بزرگ و مقدس که جانمایه آن فداکاری و ایثار با عشق معنایی توانا، افلاطونی و برجستگی این عشق مکنون بودن و تنهایی آن است. به راستی چقدر چنین زیبایی، زیباست! چه زیباست چنین عشقی و چنین فتنه ای در آدمی، عشقی که دلها را محراب نیایشها و ستایشهای الهی می کند یعنی حقیقت عشق و تعالی فطرت (رجب زاده، ۱۳۷۴، ص ۴۸):

ای خوشا مستانه سردر پای دلبر داشتن دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
 نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن بیش باز عشق، آیین کبوتر داشتن
 سوختن، بگداختن چون شمع و بزم افروختن تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن
 (اعتصامی، ۱۳۴۶، ص ۳)

در بعد عشق جسمانی و در جایگاه بیان سخنان عاشقانه، آنچه وی انتظار دارد این

است که همواره جانب عفت کلام عزیز شمرده شود؛ زیرا

عشق آن است که در دل گنجد سخن است آن که همی بردهن است
 بهر معشوقه بمیرد عاشق کار باید، سخن است این، سخن است

(همان، ص ۱۴۱)

ج (نقش زن

یکی دیگر از درونمایه های قابل توجه در شعر پروین، نقش زن در مناسبات فردی و اجتماعی اوست. در این زمینه، باید پروین اعتصامی را یکی از بهترین گزارشگران عواطف انسانی دانست؛ چنانکه درد بی مادری را با توفانی از شور و احساس به گونه ای بی نظیر در یکی از قطعات به نمایش می گذارد:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| دختری خرد، شکایت سر کرد | که مرا حادثه بی مادر کرد |
| دیگری آمد و در خانه نشست | صبحت از رسم و ره دیگر کرد. |
| موزه سرخ مرا دور فکند | جامه مادر من در بر کرد |
| یاره و طوق زرمن بفروخت | خود گلوبند ز سیم و زر کرد... |
| چه حکایت کنم از ساقی بخت | که چه خونابه در این ساغر کرد |
| مادرم بال و پرم بود و شکست | مرغ، پرواز به بال و پر کرد |
| من سیه روز نبودم زازل | هر چه کرد، این فلک اخضر کرد. |

(همان، ص ۶۱ تا ۶۳)

او در مثنوی « دو محضر » جایگاه واقعی زن را در جامعه و خانواده مشخص ، و نقش کار ساز زن را در داخل و خارج تبیین می کند. در این میان وی رفتار ناهنجار قاضیان روزگار را نیز به نقد و چالش می کشد:

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| قاضی کشیم از محضر شامگاه | رفت سوی خانه با حالی تباه |
| هر کجا در دید بر دیوار زد | بانگ بر دربان و خدمتکار زد |
| کودکان را راند با سیلی و مشت | گر به را با چوب دستی خست و گشت... |

تا اینکه زن، خردمندانه و مستدل، قاضی را متوجه کارهای ناشایستش در خانه و بیرون از آن می کند:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| تو به محضر داوری کسردی هزار | لیک اندر خانه درماندی ز کار |
| گرچه ترساندی خلایق را بسی | از تو در خانه نمی ترسد کسی... |

(همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱)

هم چنین در قطعه « زن در ایران » ابعاد ستم جاری شده بر زن مظلوم ایرانی را مورد

تأمل قرار می دهد که:

زن در ایران، پیش از این گویی که ایرانی نبود پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود (همان، ص ۱۱۲)

در این باره او علاوه بر مردان، زنان را نیز مقصر می داند؛ چون گویی آنان فطرت الهی خود را فراموش کرده و اغلب در اندیشه پرورش نفسانیاتند (اعتصامی، ۱۳۶۳، ص ۳۲). او بدرستی دریافته بود که زن ایرانی باید بی پیرایه و ساده زندگانی کند و جواهر، زیور و زینت او جز دانش و فضیلت و هنر و علم نیست. از نظر او زن نباید پیرو تربیت و تعلیم خانمان برانداز بیگانه باشد

چو بگرویم به کرباس خود، چه غم داریم که حله حلب ارزان شده است یا که گران نه بانو است که خود را بزرگ می شمرد نه گوشواره و طوق و به یاره مرجان چو آب و رنگ فضیلت به چهر نیست چه سود ز رنگ جامه زربفت و زیور رخشان برای گردن و دست زن نکو پروین سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان (همان، ص ۱۸۷ و ۱۸۸)

در این مقام او تنها شاعری اندرز گو نیست، بلکه حکیمی است اندیشمند و فرزانه که با نگاهی فیلسوفانه و عمیق مسائل مربوط به زنان را باز کاوی می کند. به اعتقاد او زن آرمانی، زنی است که از فطرتی الهی و وجدانی پاک برخوردار باشد:

بهرزن تقلید تیر فتنه و چاه بلاست زیرک آن کو راهش این راه ظلمانی نبود
 آب و رنگ از علم می بایست شرط برتری با زمرّد یاره و لعل بدخشانی نبود
 جلوه صد پرنیان، چون یک قبای ساده نیست عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
 زن سبکسار نبند تا گراسنگ است و پاک پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
 زن چو گنججور است و عفت گنج و حرص و آرز دزد وای اگر آگه ز آیین نگهبانی نبود
 در این ارتباط پروین همواره می کوشید تا درونمایه و روح کلامش بر آموزه های اسلامی مبتنی باشد. از این رو دعوت به تقوا، شرف، بزرگواری و عفاف بر مبنای آیات قرآن مجید (حجرات، ۱۳) و احکام الهی از ویژگیهای برجسته شعر اوست.

د) اخلاق

عنصر اخلاق و وجدان متعالی در شعر پروین از امور مقدم است. او هر چیز را با میزان و معیار اخلاقی می سنجد؛ از این رو تصویر او از انسان، تصویری انسانی است پرهیزگار و

پاکدامن که نه جز ستمگران است و نه جزو ستم کشان. او در این میدان تواناییها و قدرت فوق العاده خود را در ترویج اخلاقیات و بویژه مسئولیت آدمی در برابر خوب و بد روزگار و نفسانیات به نمایش می گذارد (موحد، ۱۳۷۴، ص ۹۵) و یادآوری می کند:

به مهمانخانه آز وهوی جز لاشه چیزی نیست برای لاشخواران واگذار این میهمانی را (اعتصامی، ۱۳۴۶، ص ۳۳۰)

امری که باید آن را در مورد تمام پدیده های زندگی اجتماعی در نظر گرفت: قناعت کن اگر در آرزوی گنج قارونی گدای خویش باش ار طالب مُلک سلیمانی (همان، ص ۴۱۳)

این طرز تفکر انگیزه آدمی را به اندیشیدن درباره خود و وابستگیها و مسولیتهای فردی و اجتماعیش بیشتر می کند:

همی اهریمنان را بدسرشت و پست می نامی تو با این بدسگالیها کجا بهتر از ایشانی ندیدی لاشه های مطبخ خونین شهرت را اگر دیدی، چرا بر سفره اش هر روز میهمانی (همان، ص، ۴۱۶)

یا:

در خانه شحنه خفته و دزدان به کوی و بام ره دیو لایخ و قافله بی مقصد و مرام (همان، ص ۳۸۴)

پروین در بعد سیاست اعتقاد دارد که انسان می تواند در کمال زیرکی موجودی باشد شایسته و ارجمند در حالی که باریکترین مسائل سیاسی عصر خود را نیز در نظر دارد و این موضوع مهم را در شعر «ای رنجبران» بخوبی بیان کرده است: از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی چند می ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر... (همان، ص ۲۰)

هـ) زندگی و مرگ

از موضوعات مهم دیگر، که ذهن پویا و اندرون نا آرام پروین را به خود مشغول می داشته، زندگی و مرگ است که آن را در اعماق وجودش احساس می کرده است. در این باره او با دیدی عمیق و نگاهی فراگیر و وسیع به موضوع می نگرد و اعتقاد دارد: پژمردگی گل و مرگ بلبل و وداع پدیده ها دنیا را، نشان قدرتی ازلی و ابدی است که

عرضی بودن زندگی مادی و حقیقی بودن حیات بعد از مرگ نتیجه منطقی آن است. در این مقام پروین حکیمی است که مدام بی اعتباری دنیا را تذکر می دهد:

زندگی خواب و خیالی بیش نیست بی سبب از اندوهش محزون شدی
(همان، ص ۱۰۱)

و کار جهان فریب و بازی است و هیچ اعتبار ندارد:

هر آن قماش کز این کارگه برون آید تمام نقش فریب است پود و تاری نیست
(همان، ص ۳۰۸)

شالوده کاخ جهان بر آست تا چشم به هم برزنی خراب است
(همان، ص ۱۰۵)

پس این جهان گذران و فانی است و باید در پی سرای جاویدان بود:

رهایت باید، رها کن جهان را نگهدار ز آلودگی پاک جان را
گذشتگه است این سرای سپنجی برو باز جو دولت جاودان را
(همان، ص ۱۸۹)

(و) کار و تلاش

یکی دیگر از موضوعهای سخن پروین، تشویق به تلاش، کوشش و بهره گیری بیشتر از فرصتهای کوتاه زندگی است. در این زمینه باید او را اقتصاد دانی آگاه به حساب آورد که با حداقل امکانات بیشترین بهره را توصیه می نماید (۱۶ / ص ۹۲).

اندیشه های او بر این نکته متکی است که انسان باید بر مبنای دانش و تجربه از کوشش دریغ نرزد و ادعا را باعمل در آمیزد و با خوب و بد زندگی، واقعگرایانه برخورد کند:

تمام کارهای ما نمی بودند بیهوده اگر در کار می بستیم روزی کاردانی را
(اعتصامی، ۱۳۴۶، ص ۳۲۵)

در آسمان علم، عمل برترین پر است در کشور وجود، هنر بهترین غناست
(همان، ص ۱۴۹)

او دائماً در اشعارش آدمی را از تسلیم و بیکارگی پرهیز می دهد و اتلاف وقت را از گناهان کبیره می داند و در حرکت و تلاش هر آدم اثری ثمربخش برای رسیدن به سعادت می بیند:

گر بنایی هست باید بفراشت
نقد امروز ارزکف بیرون کنیم
کو به کار خویش می پرداختی
می گرفتی گر به همت رشته ای

ای بسا امروز کان فردا نداشت
گر که فرادیی نباشد چون کنیم
خانه ای زین آب و گل می ساختی
داشتی در دست خود سر رشته ای

(همان، ص ۷۵ و ۷۶)

از این جهت با دست کوشش و کار، طوق امید بنی آدم را به گردن فردا می آویزد:
ز خواب جهل بس امسال ها که پار شدند خوش آنکه بیهده امسال خویش پار نکرد
روا مدار پس از مدت تو گفته شود که دیرماند فلانی و هیچ کار نکرد.

(همان، ص ۷۷)

او برای اینکه انسانهای شتابزده و نا آرام را از زود باوری درمورد ساده بودن هرکاری
در آورد و آنان را به تأمل و دقت بیشتری برای پیشبرد امور فراخواند، چنین می گوید:
تو خواهی دردها درمان کنی اما به بیدردی تو خواهی صعبها آسان کنی اما به آسانی

(همان، ص ۴۰۹)

کار کردن و رهیدن از تن آسانی از پایه های اندیشه و تفکر پروین است. او
رسیدن به هدف را محصول تلاش و پیگیری انسان در کار می داند و دست قضا و قدر را
در مقابل اراده و نیروی آدمی می بندد:

وقت گذشته نتوانی خرید باز مخدوش خیره کاین گهر پاک بی بهاست

(همان، ص ۳۴۲)

پس کار و کوشش مایه رستگاری انسان است:
با کوشش و سعی خود سرانجام در گوشه عافیت نشستند

کوشنده همیشه رستگار است.

هم صبحت مرغ صبح خوان باش تا چند نژندی و حزینی

چالاک و دلیر و کاردان باش در وقت حصاد و خوشه چینی

آسایش کارگر ز کار است

(همان، ص ۳۱۶)

ز) ظلم ستیزی

یکی دیگر از مضامین بلند سخن پروین ظلم ستیزی و طغیان علیه ظلم و بیداد است که از بنمایه های ارجمند شعر او به حساب می آید. او ضمن زشت شمردن ظلم و ستم، سرسختانه بیداد صاحبان قدرت بر ستمدیدگان را می نکوهد و در یکی از قطعات خود، طی گفتگویی که بین برزگری ستم دیده و فرزندش رخ می دهد با هنرمندی تمام کو بنده ترین انتقادها را علیه ستمگران ارائه می کند. در این گفتگو پسر برزگر با ناراحتی و خشم به پدر می گوید:

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| گفت چنین کای پدر نیک رای | صاعقه ما ستم اغنیاست |
| سفره ما از خورش و نان تهی است | در ده ما بس شکم ناشتاست |
| از چه شهان ملک ستانی کنند | از چه به یک کلبه تو را اکتفاست |
| خرمن امساله ما را که سوخت | از چه در این دهکده قحط و غلاست |
| در عوض رنج و سزای عمل | آنچه رعیت شنود ناسزاست |
| چند شود بارکش این و آن | زارع بدبخت مگر چارپاست؟ |
| کار ضعیفان ز چه بی رونق است | خون فقیران ز چه رو بی بهاست؟ |
| عدل، چه افتاده که منسوخ شد | رحمت و انصاف، چرا کیمیاست. |
| پیش که مظلوم برد داوری | فکر بزرگان همه آز و هواست |
| تیره دلان را چه غم از تیرگیست | بی خیران را چه خبر از خداست |

(همان، ص ۱۶۱ تا ۱۶۳)

این نوع تقبیحات را که برخاسته از روحیه ظلم ستیزی و دردمندی شاعری آگاه و متعهد چون پروین است در دیگر اشعار پرمایه او نیز می توان دید؛ از جمله شعر کوتاه «بی پدر» (ص ۴۲)، «طفل یتیم» (ص ۱۶۹)، «تهیدست» (ص ۵۶)، «قلب مجروح» (ص ۱۹۶)، «اندوه فقر» (ص ۱۸)، «تیره بخت» (ص ۶۱) و ...

| | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| دولت چه شد که چهره زدرماندگان بتافت | اقبال از چه راه ز بیچارگان رمید |
| پروین توانگران غم مسکین نمی خوردند | بیهوده اش مکوب که سرد است این حدید |

(همان، ص ۲۰)

ح) محبت نسبت به مردم

همدردی و ابراز محبت صمیمانه با طبقات محروم جامعه و عموماً نوع انسان از دیگر ویژگیهای برجسته شعر پروین است که محتوای پیام او را ارجمندی و اعتبار خاص بخشیده است. این محبت که از عمق احساسات پاک او بر می خیزد حاکی از جنبه های نیرومندانسانی و اخلاقی وجود اوست و مبین تعادل ایمان و عمل زنی دردمند نیز هست که بازتاب احساس مسئولیت او را در سراسر اشعار متعهدانه در معرض دید قرار می دهد. در این ارتباط مسائلی که پروین مطرح می کند عمدتاً اساسی و کلیدی است و مصادیق آن در هر عصر و دوره ای وجود دارد؛ مانند

نخورد هیچ توانگر غم درویش و فقیر مگر آن روز که خود مظهر و مضطر گردد
(همان، ص ۳۶۱)

و:

تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای زنجیر ریختن از بهر نان از چهره آب ای زنجیر
هر چه بنویسند حکام اندرین محضر رواست کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای زنجیر
(همان، ۲۰ و ۲۱)

همدردی با محرومان در شعر «بی پدر» نمود بیشتر دارد:

پدرم مرد ز بی دارویی و ندرین کوی، سه داروگر هست
دل مسکینم از این غم بگداخت که طیبش به بالین نشست
سوی همسایه پی نان رفتم تا مرا دید در خانه به بست
همه دیدند که افتاده ز پای لیک روزی نگرفتندش دست
(همان، ص ۴۲)

در این قبیل فضاها شعر پروین در مقام بیان نابرابرهای اجتماعی، که واقعا او را می آزرده است به اوج می رسد:

مردمی و عدل و مساوات نیست زان، ستم و جور و تعدی رواست
پیش که مظلوم برد داوری فکر بزرگان، همه آز و هوی است
خون بسی پیرزان خورده است آنکه به چشم من و تو، پارساست
(همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۴)

در این موارد زمامداران و دولتمردان مسئول به باد انتقاد گزنده او نیز گرفتار می شوند:
 گفت با زنجیر در زندان شبی دیوانه ای عاقلان پیداست کز دیوانگان ترسیده اند
 دوش سنگی چند پنهان کردم اندر آستین ای عجب، آن سنگها را هم زمن دزدیده اند
 ما سبکساریم و از لغزیدن ما چاره نیست عاقلان با این گرانسنگی چرا لغزیده اند.
 (همان، ص ۱۱۰-۱۰۸)

ط (اعتقاد به تقدیر

از دیگر نمودهای قابل توجه و برجسته سخن پروین، مضمونهای فلسفی - حکمی چون تقدیر است که با اندیشه های اخلاقی و اجتماعی او در آمیخته و بر اساس جهان بینی خاصی در ساختار سخن او جای گرفته است.

چو بنگری همه سررشته ها به دست قضاست ره گریز تقدیر آسمانی نیست
 (همان، ص ۱۲۴)

او با بیان ساده و رسای خود مسئله پیچیده قضا و قدر توصیف می کند:

تو را بار تقدیر باید کشید کسی را رهایی از این بار نیست
 پی کارهایی که گوید برو تو را با فلک دست پیکار نیست
 (همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۰)

و این تقدیری است که همه موجودات عالم را در بر می گیرد؛ او در این مورد از زبان جانوران می گوید:

بگفت ار تیره دل یا هرزه گردیم در این ره هر چه فرمودند کردیم
 گرم سرپنجه و دندان بود سخت مرا این مایه بود از کیسه بخت
 در آن دفتر که نقش ما نوشتند یکی زشت و یکی زیبا نوشتند
 (همان، ص ۸۶)

و از همین مقوله است سخن او در قطعات «شکسته» (ص ۱۵۳)، «کوه و کاه» (ص ۲۱۴)

...

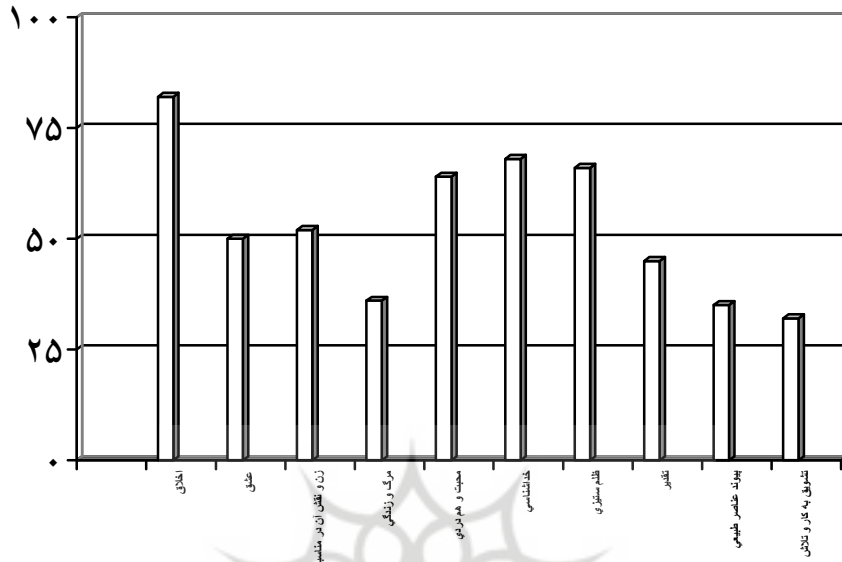
الیه این نکته را نیز باید در نظر داشت که پروین هم قضا و تقدیر آسمانی را نگهبان و باغبان جهان می داند و هم یاری فکر، عقل، نیروی تمیز، تشخیص و گزینش را از لوازم

زندگانی می شمارد، ولی در مجموع تقدیر و قضا و قدر را حصار می داند که آدمیان
مختار نیز در دایره آن سرگردانند
در این حصار ز درماندگان چه کار آید که زیر کان همه در کار خویش حیرانند
در این صحیفه چنان رمزها نوشت قضا که هر چه بیش بدانند، باز نادانند
چه آشیان شما و چه بام کوته ما همین بس است که یک روز هردو ویرانند
ره وجود به جز سنگلاخ عبرت نیست فتادگان، خجل و رفتگان پشیمانند
(همان، ص ۲۹۷ و ۲۹۸)

نتیجه

از مجموع مباحثی که گذشت می توان نتیجه گرفت: درونمایه های شعر پروین نشان از
اصالت او در شیوه شاعری و در قالبهای مختلف بیانی دارد. چهره پروین از خلال
موضوعات گوناگونی که طرح کرده است، چهره انسانی دردمند، واقعگرا، آگاه و
اندیشمندی است که سعی می کند با چراغ شعر روشن خویش، فضای تاریک عصر خود
را روشن کند و با هنر کم نظیر و کلام رسا و جذاب خود بر مخاطبان تأثیر بسیار عمیق بگذارد.
این شاعر پر جوش از همه عناصر شعری از قبیل تخیل، زیبایی، ابداع، سبک و زبان بهره
می گیرد تا بتواند پیامهای جهت دار خود را بیشتر و بهتر به خواننده منتقل کند. در این
ارتباط بافت منسجم و محکم سخن او به همراه اندیشه های حکیمانه اجتماعی و بشر
دوستانه که برخاسته از فرهنگ و جهان بینی اسلامی است، جاذبه سخن او را چند برابر
کرده و در تحقق هدف او از شاعری موثر افتاده است.

بررسی و تحلیل محتوای شعر پروین نشان می دهد، شعر او بیشتر در موضوعات عشق،
اخلاق، خداشناسی، زن، ظلم ستیزی، مردم دوستی، مرگ و زندگی، کار و تلاش، تقدیر و
توجه به طبیعت شکل گرفته است که از این میان رویکرد وی به مسائل خداشناسی،
اخلاقی، همدری با مردم و ظلم ستیزی نمود بیشتر دارد و این را در نمودار زیر بهتر
می توان دید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اعتصامی، ابوالفتح. (۱۳۶۳). **مجموعه مقالات و قطعات اشعار**. خانم پروین اعتصامی. چ دوم. تهران: چاپخانه مجلس.
- ۳- اعتصامی، پروین. (۱۳۴۶). **دیوان اشعار**. به اهتمام محمد عالمگیر تهرانی. چ نهم. تهران: امیدوار.
- ۴- رجب زاده، شهرام. (۱۳۷۴). **دیوان پروین اعتصامی**. چ چهارم. تهران: الغدیر.
- ۵- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۲). **زبان و ادبیات فارسی**. چ نهم. تهران.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۱). **صور خیال در شعر فارسی**. چ سوم. تهران: انتشارات آگاه.
- ۷- عراقی، فخرالدین. (۱۳۶۳). **لمعات**. با تصحیح و مقدمه محمد خواجهوی. تهران: انتشارات مولی.
- ۸- موحد، عبدالحسین. (۱۳۷۴). **زن، پروین، حقیقت یا مجاز**. تهران: انتشارات میحیا.